



موضوع شناسی فقهی «تشبه» با تأکید بر عنوان «تشبه به کفار» در احادیث

حسین مهدی زاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۵

چکیده

رابطه موضوع با حکم شرعی، رابطه سببی و مسببی است؛ براین اساس، شناخت موضوع و نوع آن در کشف حکم شرعی صحیح نقشی اساسی دارد. نوشتار حاضر با درک ضرورت شناخت موضوع، به موضوع شناسی فقهی عنوان «تشبه» با تأکید بر موضوع ترکیبی «تشبه به کفار» می پردازد. مفهوم لغوی واژه «تشبه» به معنای همانندی و از منظر فقه، به مفهوم تبعیت و تقلید از کفار در مؤلفه های سبک زندگی است. در روایات متعددی در منابع اهل سنت و شیعه، چه به صورت صریح و با لفظ «تشبه» و چه با تعبیر مشابه، همانندی با غیرمسلمانان نهی شده است. نتایج پژوهش حاضر که با روش تحقیق تلفیقی تحلیلی - توصیفی و استنباطی انجام شده، نشان می دهد که تشبه در احادیث، دارای گونه ها و مصادیق نوعی مختلف مثل تشبه مثبت و منفی، ظاهری و باطنی، کلی و جزئی و با قصد و بدون قصد تقسیم می گردد. همچنین قیود شرعی برگرفته از روایات، موضوع حکم تشبه را نمادهای ظاهری اختصاصی بالفعل کفار می داند و نیز از تعلیل موجود در روایات تشبه استفاده می شود که تشبه، عنوانی طریقی برای ضلالت و گمراهی بوده و در واقع ضلالت و گمراهی موضوع حکم است. **کلید واژه ها:** موضوع شناسی فقهی، تشبه، تشبه به کفار، زی، شعائر کفار.

۱. محقق و عضو گروه علمی فقه جامعه و فرهنگ مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، قم، ایران. hmahdi123@gmail.com

مقدمه

انسان به عنوان موجودی اجتماعی، در زندگی جمعی خود روابط مختلفی را با اشخاص دیگر اعم از مسلمان و غیرمسلمان تجربه می‌کند. یکی از اموری که هنگام ارتباط انسان با دیگران معمولاً رخ می‌دهد، اثرگذاری بر آنان یا اثرپذیری از آنهاست. تشبه و همانندی با دیگران به عنوان یکی از مظاهر اثرپذیری، اگر با الگوهای شایسته باشد، مطلوب و مثبت است و اگر با الگوهای ناشایست باشد، نامطلوب و منفی است. مهمترین مصداق تشبه منفی، تشبه به کفار و غیرمسلمانان است که در منابع اسلامی، با عنوان «تشبه به کفار» آمده است. در دوران حاضر همانندی با کفار یکی از آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی مسلمانان تحت تأثیر فرهنگ غرب است که در گذشته به این شکل وسیع مطرح نبوده است. در زمان‌های گذشته به دلیل فقدان وسایل ارتباط جمعی، انتقال فرهنگ‌های بیگانه به کشورهای اسلامی به سختی صورت می‌گرفت؛ بر همین اساس، نیاز چندانی به بررسی موضوع تشبه به کفار احساس نمی‌شد. حال آنکه در دوران کنونی، با توجه به گسترش فناوری ارتباطات خطر آسیب‌های فرهنگی تشبه مسلمانان به کفار و فرهنگ‌های بیگانه در بین جوامع اسلامی بیش از پیش احساس می‌گردد.

عنوان «تشبه به کفار» با وجود روایات متعددی از جمله «لیس مثا من تشبه بغیرنا لا تشبهوا بالیهود والنصارى» (ترمذی، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۳۵) عنوانی منصوص است. نوع موضوع آن به حسب آنچه در روایات از اصل عنوان تشبه مورد نظر قرار گرفته، موضوعی عرفی است و از آنجا که قید «کفار» در شرع مقدس به آن ضمیمه شده، ترکیب «تشبه به کفار» موضوعی مقید شرعی قلمداد شده است. این نوع از موضوعات، در حقیقت موضوعات عرفی هستند؛ با این تفاوت که شارع مقدس بدون تصرف در معنای لغوی و عرفی، فقط قیود و شروطی به آن افزوده است (بیات، ۱۴۰۳ ش، ص ۱۰۷).

با توجه به مشابهت‌های موضوعات «مقید شرعی» به «مخترع شرعی»، فقیه متصدی شناخت است و بر مقلد لازم است از وی تبعیت نماید (بیات، ۱۴۰۳ ش، ص ۱۱۱). با توجه به عرفی بودن اصل عنوان تشبه، منبع شناخت آن نیز عرف و لغت است؛ اما قیود و شرایط آن از کتاب و سنت به دست می‌آید (بیات، ۱۴۰۳ ش، ص ۱۱۳). در شناخت موضوعات مقید شرعی، اصل مفهوم از طریق استعمال عرف و قیود با اجتهاد در کتاب و سنت به دست می‌آید و در صورت شک در این قیود، اصل علمی جاری می‌نماید (بیات، ۱۴۰۳ ش، ص ۱۱۵).

پژوهش صورت گرفته در نوشتار حاضر، به لحاظ روش گردآوری اطلاعات روش کتابخانه‌ای و اسنادی و از جهت روش تحقیق تلفیقی از روش توصیفی-تحلیلی و استنباطی است.

از منابع مرتبط با موضوع نوشتار حاضر، مقاله «نگاهی به مفهوم و حکم فقهی تشبه به کفار» (فلاح یخدایی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۱۷-۱۴) که اجمالاً به موضوع شناسی تشبه به کفار اشاره شده

است. همچنین پایان نامه «ماهیت و مصادیق تشبه به کفار از منظر مذاهب خمس» (دالانی) که به ماهیت و مصادیق تشبه به کفار می پردازد. علاوه بر این دو، کتاب «مظاهرالتشبه بالكفار فی العصرالحديث و اثرها علی المسلمین» (۱۴۲۶) تألیف اشرف بارقعات از علمای اهل سنت که به قلمرو تشبه به کفار در ابعاد اعتقادی، عبادی و عملی پرداخته است.

خلأ پژوهشی که نویسنده را بر آن داشت که در این موضوع به تحقیق بپردازد، عدم بررسی جامع ابعاد موضوعی تشبه به کفار در تحقیقات مختلف بوده است. نوآوری و تمایز مقاله حاضر، در بررسی ابعاد موضوعی و کشف قیود موضوع با توجه به روایات است.

ادبیات پژوهش

جایگاه و موقعیت فقهی

تشبه و همانندی با دیگران به دلیل متضمن بودن مفاهیمی مثل تأسی، تقلید، تبعیت و الگوپذیری در یک نگاه کلی و عام، بیشتر در زمره موضوعات اخلاقی و تربیتی قرار دارد. بررسی منابع و ابواب فقهی آشکار می کند که به لحاظ موقعیت و جایگاه فقهی، موضوع تشبه به کفار با فقه فردی و فقه اجتماعی ارتباط دارد. فقه فردی، فقهی است که رویکردش احکام و تکالیف فردی است و فقه اجتماعی آن جنبه از فقه است که مسائل مربوط به مکلف از این حیث که در اجتماع و دارای روابطی با افراد جامعه است مورد بررسی قرار می گیرد (ربانی، ۱۳۹۳، ص ۳۲). یکی از تفاوت ها و تمایزهای فقه اجتماعی از فقه فردی، این است که در فقه اجتماعی، تمرکز اصلی از تکلیف منفرد انسان، به سوی آثار و تبعات جمعی پدیده ها معطوف می گردد.

به عنوان نمونه، از مصادیق فقه فردی در ذیل تشبه به کفار، می توان به نهی حلق و تراشیدن ریش؛ در بحث مکاسب محرمة اشاره کرد؛ از ادله فقهای معتقد به حرمت ریش تراشی چه به نحو فتوای صریح یا وجوب احتیاط ترک آن، مصداق بودن آن برای کبرای تشبه مرد مسلمان به کافر است (منافی، ۱۳۸۹، ص ۲۸۵-۲۸۸). مثال دیگر که در ابواب عبادات، ذیل آداب و سنن در ضمن مکروهات لباس مطرح شده، این است که پوشش نمازگزار نباید شبیه لباس اعداء دین باشد (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۵۷۳). از ادله فقهای معتقد به کراهت، این است که استفاده نمازگزار از لباس اعداء دین، مصداق کبرای کلی منع از تشبه به کفار است. اما از حیث اجتماعی، این توضیح لازم است؛ جامعه ای که هویت آن در لایه نمادین و ظاهری، مورد تعرض و اختلاط قرار گیرد، به تدریج استقلال فرهنگی خود را از دست می دهد (مددلو، عباس زاده، ۱۴۰۲، ص ۱۸۰). بدین ترتیب بحث از حفظ مرزهای فرهنگی امت و مصونیت سازی در برابر تهاجم فرهنگی، ذیل فقه جامعه و فرهنگ قرار می گیرد؛ بر این اساس، قاعده نفی سبیل این گونه ایجاب می کند که حکومت اسلامی به عنوان متکفل فرهنگ جامعه از تشبه منفی به کفار جلوگیری نماید.

مفهوم شناسی تشبّه

«تشبّه» مصدر باب تفعّل از ریشه «شَبّه» در لغت به معنای همانندی است (احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۴۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۶۱۰ و ج ۱۳، ص ۵۰۳؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۶، ص ۵۰۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۲۸۶). تشبّه به معنای همانندی فرد، گروه یا طایفه‌ای از انسان‌ها در امور ظاهری یا باطنی، مثل هرگونه رفتار و پوشش یا در دین، فرهنگ و اعتقادات و مشابه شدن از طریق تقلید و تبعیت کردن و پیروی و الگوبرداری است (حسینی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۲۲). متناسب با معنای لغوی ذکر شده از استعمال این کلمه در منابع فقهی فقها آشکار می‌شود که در اصطلاح، مراد آنها از تعبیر «تشبّه به کفار» همانندی و هم‌شکلی با کفار و تقلید و تبعیت عملی از راه و روش و سبک زندگی و الگوهای آنهاست (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۱۳۴؛ بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۵، ص ۵۵۰؛ ابن عابدین، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۴۱۹؛ نووی دمشقی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۲۶۳؛ کاظمی تستری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۹). بنابراین اصل عنوان «تشبّه» عنوانی عرفی است که حکم آن در شرع مقدس مقید به قید «کفار» شده است.

درباره معنای صرفی باب تفعّل، بین عالمان علم صرف اختلاف نظر وجود دارد که مجموع نظرات مختلف را می‌توان به لحاظ سعه و ضیق به دو دسته حداقلی و حداکثری تقسیم کرد. به عنوان مثال در دسته نظرات حداقلی طبق نظر برخی، باب تفعّل مانند تعلّم و تحلّم غالباً بر انجام کار یا صفتی به نحو تکلف‌آمیز دلالت می‌کند. بر این اساس، تشبّه به معنای شباهت و همانندسازی متکلفانه فرد متشبّه با دیگری در انجام کاری یا ایجاد صفتی است تا اینکه در انجام کار یا صفتی به نحو تکلف‌آمیز شبیه و مثل دیگری گردد (حسینی طهرانی، ۱۳۵۳ش، ج ۱، ص ۹۴-۹۹). در همین دسته نظرات حداقلی، نظر بعضی دیگر قرار می‌گیرد که معتقدند «تشبّه» بیشتر به یکی از دو معنای «طلب» یا «اتّخاذ» است. در مقابل دسته معانی حداقلی بعضی منابع درباره معنای باب «تفعّل» به نحو حداکثری مجموعه‌ای از معانی مختلف صرفی مثل: تکلف، مطاوعه، تدریج، تجنّب، اتّخاذ، اقتباس، تلبّس، طلب، اظهار، صیوروت و... ذکر کرده‌اند (ابن عقیل عبدالله، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۵۵؛ محمدی، ۱۳۸۸ش، ص ۱۰۷-۱۰۸؛ بارقعات اشرف، ۱۴۲۶ق، ص ۲۲). به لحاظ تحقق خارجی، به نظر می‌رسد عمل تشبّه و همانندی از بین معانی صرفی حداکثری ذکر شده است. معانی طلب، تکلف، اظهار و صیوروت به ترتیب به صورت ترکیبی و تلفیقی بیشتر از بقیه معانی مراد است (اللوئیحق جمیل، ۱۴۱۹ق، ص ۳۲-۳۴). لذا با توجه به اینکه مکلف برای تشبّه، نیاز به یک تکلف و اظهار دارد، از جانب متشبّه نیاز به قصد است.



۱- معناشناسی واژگان متقارب «تشبه»

در ادامه مفهوم شناسی، به بررسی واژگان متقارب با «تشبه» پرداخت می‌شود. به لحاظ لفظی واژه‌های متقارب اشتقاقی «شبهات»، «تشبه» و «تشبیه» گرچه از نظر ریشه لغوی «شبه» یکی هستند، اما معانی آنها متفاوت است. واژه «شبهات» بر معنای شبهات قهری و غیرقصدی است؛ مثل اینکه گفته می‌شود: زید در زیبایی به عمرو شبهات دارد. «تشبه» مطاوعه باب «تشبیه» است که معنای آن قبلاً گذشت. «تشبیه» به معنای شبیه و همانند کردن افراد یا فرد یا چیزی به افراد یا فرد یا چیز دیگری است که در برخی اوصاف با هم مشترک هستند. حال آنکه تشبه به معنای شبیه شدن و شبهات پیدا کردن، انتخاب و پذیرش همانندی با صفات کسی یا چیزی است. تشبیه به معنای حفظ هویت و ذات شخص است با ملاحظه اینکه در صفتی همانندی با دیگری پیدا کرده باشد. براین اساس، مقصود از تشبیه، مشابهت و همانندی در صفات است نه ذات؛ چون در تشبیه، ذات مشبیه تغییر نمی‌کند؛ بلکه «مشبیه» فقط در صفات و خصوصیات، همانند «مشبیه به» می‌شود (اعرافی، ۱۴۰۰ ش، ج ۱۲، ص ۱۵۸). بنابراین در اینکه در تشبه، صفات تغییر می‌یابد، تردیدی نیست. ولی اینکه در چه صفاتی تشبه و همانندی رخ می‌دهد اختلاف نظر است. مطابق یک نظر، ممکن است گفته شود که تشبیه همانندی در صفتی است که این صفت، جامع میان دو شیء باشد و بر حسب این جامعیت حکم هم مشترک می‌شود. طبق دیدگاه دیگر، ممکن است مراد از تشبه، تشابه و مماثلت و مثلثیت در صفاتی باشد که بین مشبیه و مشبیه به، آشکار و ظاهر است (عسکری، ۱۴۰۰ ق، ص ۱۴۶).

واژگانی مثل: مشاکله، تمثّل، تقلید، محاکات، اتّخاذ، اتّباع، تأسی و شبیه اینها به عنوان کلمات ملازم و همراه با واژه تشبیه استعمال می‌شوند. این کلمات معمولاً از نظر معنایی با کلمه «تشبه» متقارب و نزدیک هستند (فیروزآبادی، ۱۴۲۶ ق، ج ۳ ص ۸؛ اللویحق جمیل، ۱۴۱۹ ق، ص ۳۲-۳۴) در بین این واژه‌ها کلمه «مشاکله» به معنای هم‌شکلی و همانندی با دیگران، نزدیک‌ترین واژه به کلمه تشبه است. کلمه «مشاکله» از ریشه «شکل» در برخی تعابیر حدیثی مثل «ولا تشاکلوا بما شاکل اعدائی» (صدوق، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۵۲) به کار رفته است. از جمله واژگان دیگر دارای ارتباط معنایی با تشبه، واژه «تمثّل» از ریشه لغوی «مثل» است. تمثّل به معنای همانند، مثل و مانند دیگری شدن است. واژه «مثال» نیز یکی از مشتقات این ریشه است که در مباحث اخلاقی و تربیتی به معنای سرمشق و الگوست. «مثال» به الگویی گفته می‌شود که همانند دیگران است و امکان تشبه و همانندی و پیروی از آن وجود دارد (عباسی مقدم، ۱۳۷۱ ش، ص ۱۸).

مجموع این الفاظ، حاکی از این است که در تشبه و همانندی با دیگران، شبیه عمل تقلید،

نوعی تبعیت و پیروی وجود دارد. بر این اساس، از جمله لوازم معنایی تشبه و همانندی با دیگران تبعیت و پیروی کردن و الگوگیری و الگوپذیری از آنهاست. تبعیت، تقلید و دنباله‌روی با هدف الگوپذیری از دیگران از ویژگی‌های روحی و روانی انسان و از زمینه‌های مهم فرآیند اجتماعی شدن و فرهنگ‌پذیری است. از جمله واژگان نزدیک با واژه تشبه در علوم متعدد، واژه‌های همانندسازی، تبعیت و پیروی، محاکات، تقلید و الگوپذیری است. جایگاه اصلی بحث درباره این مفاهیم در علوم متعددی مثل اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی، فقه و اصول و روانشناسی پرورشی ضمن نظریه یادگیری مشاهده‌ای است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۰۷).

گونه‌شناسی موضوع تشبه

موضوع تشبه به گونه‌های مختلفی قابل تقسیم است. تشبه و همانندی با دیگران، از جمله موضوعات مشکک و متغیر است که از جهات مختلف دارای انواع متفاوتی است. در ادامه، برخی از مهم‌ترین آنها توضیح داده می‌شود.

- تشبه مثبت و منفی

به لحاظ امکان الگوگیری انسان‌ها و تشبه و همانندی با الگوها و اسوه‌های مثبت و منفی، تشبه و همانندی آنها نیز به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌گردد. این اصطلاح که برگرفته از تعبیر عرفا است، نسبت به تبعیت و الگوگیری از انبیا و ائمه و اولیای الهی و مؤمنان و افراد شایسته، تشبه و همانندی با آنان، تشبه مثبت نامیده می‌شود؛ در مقابل، به تبعیت و الگوگیری از دشمنان انبیا و ائمه و اولیای الهی و کافران و اشخاص ناشایست، تشبه و همانندی با آنها، تشبه منفی گفته می‌شود (فدایی مهربان، ۱۳۹۳ ش، ص ۳۳۴).

- تشبه کلی و جزئی

به اعتبار مقدار و شدت و ضعف، «تشبه» به دو نوع تشبه کلی و جزئی تقسیم می‌گردد. مراد از تشبه کلی این است که فردی در همه یا بیشتر مؤلفه‌های سبک زندگی، در همه یا بیشتر طول زندگی، به دیگران تشبه جوید. مقصود از تشبه جزئی این است که شخصی در مقیاسی اندک و در بعضی از مؤلفه‌های سبک زندگی و در زمان کوتاهی خود را همانند دیگران نماید. موارد متعددی از تشبه درباره مؤلفه‌های سبک زندگی مثل انواع پوشش، آرایش و تزئین را می‌توان از نوع تشبه جزئی دانست.



- تشبه ظاهری و باطنی

انسان دست‌کم دارای دو بعد ظاهری (مادی) و باطنی (غیرمادی و روحی) است. مراد از بعد ظاهر انسان، همه امور مشهودی است که از او سر می‌زند و مظهر آنها بدن است. مقصود از بعد باطنی آدمی، شئونی مانند فکر، نیت و امور درونی و غیر مادی انسان است که قابل مشاهده ظاهری نیست. در آیات متعددی از قرآن به ظاهر و باطن آدمی اشاره گردیده و به اجتناب انسان از گناهان ظاهری و باطنی دستور داده شده است.^۱ برخی مفسران، ذیل این‌گونه آیات گفته‌اند تعبیر قرآنی «ما ظهر منها و ما بطن» (اعراف، ۳۳). هرگونه گناه آشکار و پنهانی که در قلب و باطن آدمی رخ می‌دهد را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۸ ش، ج ۷، ص ۴۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۳). افزون بر قرآن، در بعضی روایات^۲ نیز ظاهر و باطن آدمی و تأثیر گناهان ظاهری و باطنی بر یکدیگر مطرح شده است. بر این اساس هر یک از تشبه مثبت و منفی و تشبه کلی و جزئی آدمی به لحاظ وجود دو بعد ظاهری و باطنی آدمی، به دو نوع تشبه ظاهری و باطنی تقسیم می‌گردد. بر اساس دو بعد ظاهری و باطنی انسان، تشبه آدمی به کفار نیز که یکی از اقسام تشبه منفی است به دو نوع ظاهری و باطنی تقسیم می‌شود. تشبه در امور باطنی مانند تشبه به کفار در ویژگی‌های اعتقادی و اخلاقی مثل نژادپرستی که نحو خاصی از تکبر در میان کفار است. تشبه به آنان در امور ظاهری تشبه در مؤلفه‌ها و نمادهای سبک زندگی مثل پوشش و آرایش است. به قرینه استعمال واژه «زئ» که ناظر به شکل و هیئت ظاهر آدمی است در روایات و فقه اسلامی آنچه بیشتر مشمول حکم قرار گرفته است تشبه ظاهری مربوط به مؤلفه‌های سبک زندگی است. خطر تشبه ظاهری انسان مسلمان به کفار، این است که اندک اندک و به تدریج به تشبه باطنی در ویژگی‌های اخلاقی و اعتقادی و در نهایت نیز منجر به دشمنی با خدا و ارتداد و کفر می‌گردد.

- تشبه با قصد و بدون قصد

فعل انسان، دارای دو جنبه قصدی و غیر قصدی است؛ بر این اساس، تشبه نیز به دو نوع تشبه قصدی و غیر قصدی قابل تقسیم است. یکی از زمینه‌های مطرح شدن این تقسیم، این است که در مسئله تأثیر قصد در تحقق موضوع تشبه، دو دیدگاه عمده وجود دارد. دیدگاه اول نظریه اشتراط: برخی معتقدند که از نظر عرف، در صورتی عنوان تشبه صادق

۱. الف. «قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها وما بطن» (اعراف، ۳۳)؛ ب. «ولا تقرّبوا الفواحش ما ظهر منها وما بطن» (انعام، ۱۵۱)؛ ج. «وذروا ظاهرا لاثم و باطنه» (انعام، ۱۲۰).

۲. مثل: الف. عن امیرالمومنین (علیه السلام) «اعلم ان لكل ظاهر باطنا علی مثاله فما طاب ظاهره طاب باطنه وما خبث ظاهره خبث باطنه» (علم الهدی سیدرضی، ص ۲۱۶)؛ ب. «عند فساد العلانیه تفسد السریه» (آمدی ابوالفتح، ص ۴۷۹).

و محقق می‌گردد که شخص با ایجاد وجه شبه در خارج، قصد و اراده تشبه و همانندی با دیگران نیز داشته باشد. پیروان این دیدگاه، شواهد متعددی مثل استعمال باب تفعّل به معنای تکلف در برخی روایات تشبه^۱ و سازگاری بیشتر معنای صرفی تکلف با تشبه را ذکر کرده‌اند (نجفی، بی‌تا، ج ۶، ص ۵۳-۵۴؛ هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ ش، ج ۲، ص ۴۸۸؛ روحانی، ۱۴۳۵ ق، ج ۱۴، ص ۲۰۴؛ حکیم، ۱۳۷۴ ش، ج ۵، ص ۳۹۴؛ فلاح یخدانی و دیگران، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۲۱؛ محمدی مجد، ۷۱ ش، ص ۹۳).

در نقد این مسئله می‌توان بیان داشت که از یک نگاه عرف، به دنبال حکم تکلیفی تشبه به کفار است که در این صورت، از آنجا که حکم تکلیفی بر فعل اختیاری مکلف بار می‌شود، بدون اراده و قصد نمی‌توان تشبه را فرض نمود؛ لکن گاهی برای عرف صرف تحقق خارجی فعلی مبغوضیت دارد؛ هرچند همراه با قصد و اراده مکلف نباشد و نسبت به آن نهی انجام می‌دهد؛ مانند اینکه شخصی بدون اینکه توجه داشته باشد، برهنه به خیابان می‌رود؛ تمام مردم نسبت به فعل وی نهی می‌کنند؛ هرچند نسبت به فاعل ذمی رخ ندهد. تشبه نیز از این قبیل است. به بیان دیگر بایستی میان ذم فعلی و فاعلی تفکیک قائل شد. در اینجا فعل مذموم است؛ چرا که موجب رواج فرهنگ بیگانه و کفرآلود می‌گردد. چه قبح فاعلی وجود داشته باشد که همراه با قصد و اراده است و چه وجود نداشته باشد.

دیدگاه دوم نظریه عدم اشتراط: در مقابل، بعضی معتقدند که به دلایل مختلف، در صدق و تحقق مفهوم تشبه «قصد» معتبر نیست. یک دلیل صحت استعمال تشبه بدون قرینه در مواردی است که تشبه بدون قصد انجام شود (ایروانی، ۱۳۸۴ ش، ج ۱، ص ۲۰؛ اعرافی، ۱۴۰۰ ش، ج ۱۲، ص ۱۵۸). افزون بر این، شاهد حدیثی برای عدم تأثیر قصد و نیت در تشبه نیز روایت نبوی «غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود» (ترمذی، ۱۳۹۵ ق، ص ۱۳۴) است. در این روایت «شیب» و سفید شدن موها از افعال اختیاری انسان نیست و از این رو نیت و قصد در آن تأثیر ندارد ولی با این وجود، مشاهده می‌کنیم که در این حدیث تشبه در مورد آن به کار رفته و گویا به خاطر دفع شدن ضرر تشبه و برای اینکه منفعت مخالفت با یهود برای مسلمانان تحصیل شود، از آن نهی شده است (خزندار نزار، ۱۹۸۶ م، ص ۲۵). علاوه بر این، به نظر برخی فقها در موارد دیگری نیز تشبه در روایات برای کارهای بدون قصد نیز استعمال شده است (خوئی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱، ص ۲۱۰).

در نقد این دیدگاه می‌توان بیان داشت که یکی از احتمالاتی که در تحلیل روایت «غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود» می‌تواند مطرح شود، ناظر به تفکیک بین حدوث و بقای تشبه است. توضیح آنکه ممکن است یک فعل تشبه‌آمیز در مقام حدوث، غیراختیاری و بدون

۱. مثل حدیث علوی «ان لم تکن حلیمیا فتحلم فانه قل من تشبه بقوم آلا اوشک ان یکون منهم» (سید رضی، ۱۳۸۷ ش، ص ۸۲۲).

قصد صورت گیرد، اما در مقام بقاء، ادامه آن حالت تشبه، اختیاری و ارادی باشد. بنابراین «حکم» ناظر به تداوم تشابه است نه حدوث آن.

در پاسخ به این اشکال باید گفت که ظهور عرفی روایت «لا تشبهوها بالیهود» بر این است که حضرت ﷺ خود فعل تشبه را نهی کرده‌اند؛ فارغ از اینکه مکلف نسبت به آن فعل، قصد و اراده‌ای داشته باشد یا نداشته باشد. یعنی متعلق نهی، نفس تحقق عنوان «تشبه» در عالم خارج است، نه قصد تشبه. بنابراین، چه با قصد و چه بدون قصد، فعل تشبه مذموم است. در واقع، مراد حضرت در اینجا قبح فعلی سپید شدن مو است هرچند به جهت عدم قصد مکلف، قبح فاعلی نداشته باشد.

بنابراین، تحقق عنوان تشبه بر «قصد» متوقف نیست و تشبه برای معنای اعم از قصد و عدم قصد فرد متشبه وضع شده و اگر همانندی بدون قصد و حتی غفلت نیز انجام شود، تشبه صدق می‌کند. گرچه برای مترتب شدن آثار و احکام تکلیفی مانند حکم حرمت یا کراهت، علم و قصد تأثیر دارد؛ لکن از آنجا که تشبه به کفار دارای آثار وضعی بر فرد و جامعه است، متوقف بر قصد و علم نیست و دست‌کم مذموم بودن تشبه مسلمانان به کفار حتی بدون قصد نیز وجود دارد.

تشبه در نصوص دینی

روایات متعددی ذیل عنوان تشبه مطرح شده که برخی دارای لفظ تشبه و برخی فاقد لفظ تشبه، اما هم‌معنا با آن، هستند؛ در بیشتر این روایات، موضوع حکم شرعی، نوع خاصی از تشبه منفی با عنوان «تشبه به کفار» است. تشبه به کفار به عنوان موضوعی منصوص و مقید شرعی در روایات متعددی ذکر شده است. در یک دسته‌بندی احادیث مربوط به موضوع تشبه را می‌توان به دو دسته روایات دارای لفظ تشبه و فاقد لفظ تشبه تقسیم نمود. در این بحث، سعی شده مبنای تقسیم روایات بر اساس شناخت ابعاد و حدود و ثغور موضوع تشبه باشد.

۱- احادیث دارای لفظ تشبه

در احادیث متعددی مشتقات لفظ تشبه به کار رفته است که با توجه به فراوانی و تنوع احادیث دارای تعبیر تشبه، می‌توان از آنها به خانواده احادیث دارای تعبیر تشبه یاد نمود. این شبکه روایات به اعتبار چگونگی به کار رفتن مشتقات و شکل‌های مختلف تعبیر «تشبه» در آنها به سه قسم ذیل قابل تقسیم هستند.

الف. احادیث عام: روایاتی مانند این روایت نبوی «من تشبه بقوم فهم منهم؛ هرکس به گروهی شباهت و همانندی جوید، در زمره آنان شمرده می‌شود» (احسائی، ۱۴۰۳ ش، ج ۱، ص ۱۶۵؛ نوری،

۱۴۰۸ق، ج ۱۷، ص ۴۴۰، باب ۳۵ از ابواب الشهادات ح ۵). حدیث نبوی ذکر شده معروف ترین حدیث درباره هرگونه تشبه است. که دارای شهرت فراوان در منابع روایی و فقهی اهل سنت و شیعه است؛ گرچه در منابع غیر شیعه از شهرت بیشتری برخوردار است. درباره دلالت و معنای این گونه روایات به لحاظ ضیق و سعه معنایی، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی علما با استفاده عموم و اطلاق از این حدیث، تشبه مثبت و منفی هر دو را از آن فهمیده اند؛ گرچه در مقام عمل، غالباً آن را بر تشبه منفی تطبیق داده اند؛ به عنوان مثال در خصوص تشبه منفی بعضی از مفسران برجسته اهل سنت، مفاد این حدیث را شامل نهی شدید و تهدید کسانی دانسته اند که در اعمالی که در دین اسلام ممنوع است خود را به کفار تشبیه می کنند. برخی دیگر نیز گفته اند اشاره حدیث به مواردی است که فرد مسلمان از نمادها و شعائر اختصاصی غیر مسلمانان با انگیزه های مختلف استفاده کند (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۴۸؛ عظیم آبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۵۱؛ سیوطی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۱۳۵). از آنجایی که مدلول این گونه روایات گسترده است و شامل هر نوع همانندی می گردد؛ بنابراین از بین دیدگاه های اشاره شده اولین دیدگاه صحیح به نظر می رسد.

ب. احادیث خاص: مراد از این دسته روایات، احادیثی است که تعبیر صریح نفی «تشبه به اهل کفر» به صورت فعل مضارع در برخی از آنها به کار رفته و عنوان نهی از تشبه به کفار از این گونه روایات اقتباس و گرفته شده است. به عنوان مثال در قسمتی از روایت علوی معروف به حدیث اربعه درباره نهی از تشبه به کفار در تکفیر و گذاشتن دست ها روی همدیگر در نماز این گونه آمده است: «... لا یجمع المسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی الله عزوجل یتشبه باهل الکفر...» فرد مسلمان در حالیکه در حضور خداوند به نماز ایستاده است، نباید در نماز دست هایش را روی هم قرار دهد» (صدوق، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۶۲۲). در این حدیث، به صورت اخباری و با صیغه فعل مضارع، تشبه و همانندی فرد مسلمان به کفار، از عمل تکفیر و قرار دادن دست ها روی هم نهی شده است. افزون بر این، در برخی گزارش های تاریخی و روایات اهل سنت، مثل کلام خلیفه دوم خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام که در آن تعبیر تشبه به کفار با فعل مضارع و به صورت استفهامی به کار رفته این گونه نقل شده است: «... اتشبهونا بالکفار و نحن مسلمون؟!». «آیا ما را به کفار تشبیه می کنید و حال آنکه ما در زمره مسلمانان هستیم» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۲، ص ۵۴۲). از این دسته روایات خاص استفاده می شود موضوع «تشبه به کفار» نیز مثل موضوعات قرآنی «اکل مال به باطل» و «تجاره عن تراض» (نساء، ۲۳) از جمله موضوعات ترکیبی مقید شرعی است که در روایات آمده اند.

ج. احادیث اخص: مقصود، روایاتی در منابع حدیثی شیعه و غیر شیعه درباره مؤلفه های متفاوت سبک زندگی و بیشتر در مورد مصادیق، شکل ها و مدل های مختلف پوشش و آرایش است. در برخی روایات این دسته، تعبیر انشائی نهی صریح به شکل صیغه جمع مخاطب «لا تشبهوا...» درباره یکی از اصناف و مصادیق نوعی کفار مثل کفار یهود، مسیحی و اعاجم و مجوس

به کار رفته است. قوم مورد نهی از تشبه در روایات شیعه، بیشتر یهود لجوج و دشمن مسلمانان است و گاهی نیز یهود و نصاری و گاهی نیز مجوس و اعاجم مخاطب نهی مسلمانان از تشبه هستند. برای نهی از هر صنف به یک روایت به عنوان مثال اشاره می‌کنیم:

یک. حدیث نبوی معروف «غیروا الشیب ولا تشبهوا بالیهود؛ موی سفید محاسن خود را با خضاب و رنگ کردن تغییر دهید و به یهود شباهت و همانندی نجوید» (سیدرضی، حکمت ۱۷).

دو. روایت نبوی «لیس منّا من تشبه بغيرنا لا تشبهوا بالیهود والنصارى، فانّ تسلیم الیهود الاشارة بالاصابع و تسلیم النصارى الاشارة بالاكف؛ هرکسی که به غیر ما همانندی جوید، از ما نیست؛ همانا سلام کردن یهود با اشاره کردن انگشتان و سلام کردن نصاری با اشاره کردن با کف دست است» (ترمذی، ۱۳۹۵ ش، ص ۱۳۵).

سه. روایت علوی «لا تزال هذه الامه بخير ما لم يلبسوا لباس العجم و يطعموا اطعمه العجم فاذا فعلوا ذلك ضربهم الله بالذل؛ این امت همیشگی در مسیر خیر و خوبی هستند تا زمانی که پوشش عجم را نپوشند و از غذاهای عجم و بیگانگان استفاده نکنند؛ پس هنگامی که در این دو عمل از عجم تبعیت کنند، خداوند آنها را دچار ذلت و خواری خواهد کرد» (برقی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲، ص ۲۲۲) از تقابل بین تعبیر «هذه الامه» با تعبیر «عجم»، آشکار می‌شود که تعبیر «هذه الامه» به امت اسلامی اشاره دارد. مراد از عجم در این روایت، کفار غیر عرب مثل ایرانیان مجوسی قبل از ظهور و پذیرش دین اسلام که هنگام صدور این روایت هنوز به پیامبر ایمان نیاورده و غیر مسلمان و غیر مؤمن و دارای دین زرتشتی بودند. در احادیث، اصطلاح اعاجم درباره آنها نیز به کار رفته است. برخی از فقها فرموده‌اند: نهی در این حدیث به منع از تلبس و پوشیدن لباس و خوراک کفار برمی‌گردد؛ نه اینکه به خاطر عجم و غیر عرب بودن مورد نهی قرار گیرد. بنابراین خصوصیتی در عجم ولو اینکه مسلمان باشد، وجود ندارد تا سبب نهی گردد. چون در این صورت باعث تعصب قومی می‌شود و حال آنکه تعصب قومی از نظر اسلام ممنوع است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳، ص ۳۷۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ ق، ج ۳، ص ۳۸).

- روایات دارای عناوین مرتبط با تشبه

در مقابل احادیث دارای لفظ تشبه، روایات فاقد تعبیر تشبه هستند. در برخی احادیث اگرچه لفظ تشبه و مشتقات آن به کار نرفته، ولی تعابیر دیگری به کار رفته که مدلول و معنای منع از تشبه به کفار در مؤلفه‌های متعدد سبک زندگی، از آنها استفاده می‌شود. این احادیث به دو دسته عمده ذیل تقسیم می‌شوند:

دسته اول. شبکه احادیث دارای تعبیر «اعدائی» در منابع حدیثی شیعه؛ از جمله احادیث عام و کلی، شبکه خانوادگی احادیث و روایات چندگانه در بردارنده تعبیر «اعدائی» هستند.

«خداوند به یکی از انبیاء وحی کرد که به قوم خود بگو: لباس دشمنان من را نپوشند و غذاهای دشمنان من را نخورند و خود را به شکل دشمنان من درنیاورند» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۱۴۶؛ ج ۱۵، ص ۱۴۶). وجه اشتراک این دسته روایات که با بیش از پنج حدیث با تعبیر مشابه و نزدیک بیشتر آنها در منابع حدیثی شیعه نقل شده با صرف نظر از برخی اختلافات بسیار جزئی در الفاظ و تعبیر، این است که در همه آنها تعبیر «اعدائی» تکرار شده است. این دسته احادیث در بین ادله نفی کننده تشبه به کفار و دشمنان خدا در منابع حدیثی امامیه، یکی از بهترین ادله حدیثی شیعه در موضوع تشبه به کفار و اعداء دین است. از این رو، در بسیاری از منابع حدیثی و فقهی شیعه در موضوعات و مسائل مرتبط با تشبه به کفار، این روایات مورد استناد و استدلال قرار گرفته‌اند. در این گونه روایات از تعبیر «اوحی الله الی نبی من الانبیاء...» استفاده می‌شود که مقوله تشبه منفی به بیگانگان نه تنها در تاریخ اسلام سابقه داشته، بلکه در امت‌های پیشین نیز کم و بیش وجود داشته است. در این احادیث، تعبیر «ولا تشاکلوا بما شاکل اعدائی» به کار رفته است که به تعبیر و عنوان کلی نهی از «تشبه به کفار» نزدیک است. از کتاب‌های لغوی استفاده می‌شود، یکی از معانی «شکل» و «مشاکله» شباهت و مثلث است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶ق، ص ۱۳۱۸). در این گونه احادیث، لفظ «اعدائی» به معنای دشمنان خداوند است و آشکار است که یکی از مصادیق مسلم دشمنان خداوند، کفار هستند. تعبیر «اعدائی» به دلیل اضافه شدن لفظ جمع به یاء، جمع معرفه و مفید عموم است و شامل همه اقسام کفار می‌شود.

دسته دوم. مجموعه احادیث دارای تعبیر «زئ» یا مرتبط با مصادیق زئ؛ در این شبکه احادیث واژه زئ یا مصادیق مرتبط به روش و عناصر سبک زندگی مانند پوشش و زینت به کار رفته است. شاهد این ارتباط، به کار رفتن واژه زئ به معنای شکل و هیئت ظاهری آدمی به طور متعدد در احادیث نفی کننده تشبه مسلمانان به کفار و روایات نهی از مشاکله و هم شکلی با اعداء و دشمنان خداوند است.

الف. احادیثی که در آنها لفظ زئ به کار رفته و این تعبیر به مصادیق مختلف کفار اضافه شده است مثل: «زئ الجاهلیه»، «زئ یهود»، «زئ الاعاجم»، «زئ اهل النار»، «زئ قارون» و... (برازش، ۱۳۷۹ش، ذیل زئ).

ب. روایاتی که مربوط به مصادیق زئ و سبک زندگی هستند و قوم مورد نهی، مصادیق مختلفی از کفار مانند یهود و نصاری هستند؛ مثل حدیث نبوی «لا یشتمل احدکم فی الصلاه اشتمال الیهود...» (حنبل، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۸) «فردی از شما مسلمانان همانند یهود به سبک و مدل پوششی آنها در نماز نایستد» و مانند حدیث نبوی «انّ الیهود والنصارى لا یصبغون فخالقوهم؛ همانا یهود و نصاری رنگ نمی‌کنند پس شما مسلمانان با آنها مخالفت نمایید» (بخاری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۴۱۰).

قیود موضوع تشبه برگرفته از نصوص

بعضی از مهم‌ترین قیود برگرفته از روایات، برای موضوع «تشبه» به شرح ذیل است.

اولاً: غلبه استعمال تعبیر تشبه مربوط به همانندی در امور ظاهری است. این تعبیر در روایات همراه با واژه زیّ بیشتر در امور و افعال ظاهری مثل سبک زندگی و مدل پوشش و تغذیه و زینت و آرایش سر و وضع ظاهری آدمی به کار می‌رود. از همراهی واژه تشبه با واژه زیّ در روایات به دست می‌آید که مراد از موضوع تشبه به کفار به ویژه در احادیث و منابع شیعی، بیشتر منع از تشبه و همانندی در شعائر و نمادهای ظاهری مربوط به سبک و شیوه ظاهری زندگی اجتماعی کفار است.

ثانیاً: در تعبیر حدیثی «لا تلبسوا لباس اعدائی» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۴۸) از اضافه شدن لباس به اعداء فهمیده می‌شود که منع تشبه فرد مسلمان به کفار، مربوط به شعارها و نمادهای اختصاصی آنهاست؛ چراکه عرف، استعمال لباس اعداء و مانند آن را، نسبت به لباس‌هایی که اختصاص به کفار نداشته باشد حقیقت نمی‌داند. بنابراین تشبه و همانندی با آنها در غیر شعائر و نمادهای اختصاصی آنها مثل علوم و صنایع و تکنولوژی‌های روز، اشکالی ندارد.

ثالثاً: لازم است آن نماد اختصاصی کفار، مانند نماد صلیب که تشبه و همانندی با کفار در آن ممنوع است اکنون و به صورت بالفعل از جمله نمادهای اختصاصی آنان باشد و از جمله نمادهای منسوخ شده آنها نباشد. تعبیر حدیثی مثل «لا تسلكوا مسالك اعدائی» ظهور در تلبس بالفعل دارند و حمل آنها بر متلبس سابق خلاف ظاهر است. بنابراین به عنوان مثال اگر پوششی در زمان صدور روایات جزء پوشش‌های دشمنان خدا و کفار بوده است ولی در این زمان از جمله پوشش‌های اختصاصی آنها نیست، حکم منع شامل آنها نمی‌شود.

کشف ملاک از تعلیل در روایات تشبه به کفار

بحث از کشف ملاک حکم، از بحث‌های مهم موضوع‌شناسی است؛ چراکه موجب شناخت موضوع حکم در عالم واقع است. با شناخت موضوع حکم در عالم واقع، تمام مصادیق آن موضوع و حکم مورد بحث بر آنها بار خواهد شد.

بسیاری از روایات، نهی کننده از تشبه به کفار که مصادیقی از آن گذشت، دارای تعلیل هستند. از طریق وجود تعلیل در روایات می‌توان به کشف ملاک و مناط احکام پی برد (عالم زاده نوری، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۰)؛ بررسی روایات نهی کننده از تشبه به کفار، مانند «... فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي» (صدوق، ۱۳۶۳ش، ص ۳۴۸) یا «... فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ صَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالْذَّلِّ» (برقی، ۱۳۷۱ش،

ج ۲، ص ۱۷۸) که دارای علامت تعلیل هستند، حاکی از آن است که این گونه تعلیل ها عموماً حول محور گمراهی، هم سویی با دشمنان خدا و اسلام و قرار گرفتن در مسیر خواری و ذلت می باشند. در مواجهه با کارکرد امثال این گونه تعلیل ها، دو دیدگاه کلی مطرح است:

دیدگاه اول: موضوعیت داشتن تعلیل؛ به تعبیر دیگر، این علت ها در مقام ثبوت، علت واقعی حکم هستند. طبق این دیدگاه، عنوان تشبه به کفار به خودی خود یک عنوان شرعی مستقل و دارای نهی نیست؛ بلکه آنچه ذاتاً و مستقلاً مورد نهی شرع واقع شده، موضوع ورود به وادی کفر و گمراهی است. مطابق این دیدگاه، تشبه به کفار، از آن جهت که طریق متعارف برای تحقق این گمراهی محسوب می شود، از این رو در روایات به صورت ظاهری از آن نهی شده است. در این دیدگاه، حکم، تابع موضوع گمراه کننده است و تشبه به کفار یکی از مصادیق بارز زمینه ساز این گمراهی است. طبق این دیدگاه، عمومیت نهی را باید به اعتبار عمومیت علت، یعنی گمراهی فهمید (خرازی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۱۵؛ اشتهازدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۷۵).

دیدگاه دوم: موضوعیت نداشتن تعلیل است. مطابق این دیدگاه، تشبه به کفار به خودی خود یک عنوان شرعی مستقل و دارای نهی است. طبق این دیدگاه، تعلیل های موجود در روایات، صرفاً بیان حکمت و علت غایی این نهی هستند. به عبارت دیگر، شارع مقدس به دلیل پیامدهای خطرناک تشبه مسلمانان به کفار مانند گمراهی، آن را مورد نهی قرار داده است. طبق این دیدگاه، موضوع حکم، صرفاً عنوان تشبه است؛ خواه باعث گمراهی بشود یا نشود. لذا تعلیل ها نقش تفسیری و تأکیدی داشته و برای درک عمق حکم مفیدند؛ ولی مخصص عموم ادله نیستند. نتیجتاً برخی موضوع نهی را فقط تشبه به مصادیق حرام مانند تشبه در اکل محرّمات مانند فحاح و مسکر و افعال حرامی مانند غیبت و دروغ می دانند (صدوق، ۱۳۶۳ش، ج ۲ ص ۲۴) و برخی موضوع نهی را تشبه به مصادیق مکروه و حرام می دانند (بحرانی، ۱۳۶۳ش، ج ۷، ص ۱۱۶) طبق این دیدگاه، تشبه به امر مباح بیان نشده است چرا که تشبه به امر مباح صدور فعل مباح از مکلف است و بدون در نظر گرفتن غایت فعل، صدور فعل مباح از مکلف اشکال ندارد. در نقد این مطلب می توان بیان داشت که اولاً برای نهی مصادیق حرام و مکروه نیاز به بیان تشبه نیست؛ بلکه همان عنوان حرام و مکروه کفایت می کند و ثانیاً در تراحم میان مفسده ترویج شعائر کفر و برخی مصالح مستحبات و مباحات، «ترویج کفر» مفسده بالاتری دارد (اشتهازدی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳، ص ۳۷۶).

نتیجه‌گیری

«تشبه» بر وزن تفعّل در لغت به معنای همانندی است. متناسب با معنای لغوی در اصطلاح فقها نیز تشبه به کفار به معنای همانندی و هم‌شکلی و تقلید از کفار در راه و روش و سبک زندگی ایشان است. البته واضح است که همانندی با دیگری در صفات است نه در ذات. تشبه دارای انواع گوناگونی است که تشبه مثبت و منفی، تشبه جزئی و کلی، تشبه ظاهری و باطنی، تشبه با قصد و اراده و بدون قصد و اراده برخی اقسام مهم و مؤثر آن در حکم شرعی هستند. اصل عنوان تشبه، عنوانی عرفی است که تعلق حکم در آن توسط شرع مقدس مقید به تشبه به نمادهای ظاهری بالفعل اختصاصی کفار شده است. لذا می‌توان تشبه به کفار را در شمار موضوعات مقید شرعی دانست. روایاتی که تشبه به کفار در آنها به کار رفته، از لحاظ موضوعی دارای اقسام متعددی هستند. از روایات دارای تعلیل می‌توان به این نتیجه رسید که موضوع تشبه به کفار موضوعی طریقی است و اصل حکم بر عنوان ضلالت و گمراهی رفته است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. آمدی، ابوالفتح، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دارالکتب الاسلامی.
۲. ابن اثیر جزری، (۱۳۶۷ش)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: ناشر اسماعیلیان.
۳. ابن عابدین، محمد امین، (۱۴۲۱ق)، حاشیه ابن عابدین، دمشق: دارالثقافه.
۴. ابن عقیل، عبدالله ابن عبدالرحمن، (بی تا)، شرح ابن عقیل، بی نا، بی جا.
۵. ابن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقایس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، مرکز النشر.
۶. ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، تحقیق: احمد فارس، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت.
۷. اعرافی، علیرضا، (۱۴۰۰ش)، مکاسب محرمة، قم: موسسه فرهنگی هنری اشراق و عرفان.
۸. ایروانی نجفی، میرزا علی، (۱۳۸۴ش)، حاشیه المکاسب، تهران: کیا.
۹. بارقعات، اشرف بن عبدالحمید، (۱۴۲۶ق)، مظاهرتشبه بالكفار فی العصر الحدیث و اثرها علی المسلمین، الطبعة الاولى، عربستان: دار ابن الجوزی.
۱۰. بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۳۶۳ش)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۱. برازش، علیرضا، (۱۳۷۹ش)، معجم الفاظ احادیث الکتب الاربعه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. بیات، حجت الله، (۱۴۰۳ش)، نیمه اول اجتهاد، چاپ اول، ویراست دوم، قم: نشر موضوع شناسی.
۱۳. پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ، با ترجمه فارسی، تهران: دنیای دانش.
۱۴. الترمذی، محمد بن عیسی بن سورة بن موسی بن الضحاک، (۱۳۹۵ق)، سنن الترمذی، مصر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن احمد، (۱۴۰۴ق)، صحاح اللغة، بیروت: دارالعلم للملایین.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۱۶ق)، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ لاحیاء التراث.

فهرست منابع

۱۷. حسینی تهرانی، سیدهاشم، (۱۳۵۳ش)، علوم العربیه، تهران: نشر مفید.
۱۸. حسینی، سیدمحمد، (۱۳۹۱ش)، فرهنگ لغت و اصطلاحات فقهی، چاپ چهارم، تهران: ناشر سروش.
۱۹. حکیم، محسن، (۱۳۷۴ش)، مستمسک العروة الوثقی، قم: دارالتفسیر.
۲۰. حمیدی مطیری وبرد العنزی، (۲۰۱۰م)، «المحافظه على الهوية الاسلاميه في ضوء السنه النبويه، النهی عن التشبه بالمشرکین واهل الکتاب نموذجاً»، مجله الشریعه والدراسات الاسلامیه، عدد ۸۰، صص ۱۸۴-۱۸۵.
۲۱. خامنه ای، سیدعلی، (۱۴۰۰ش)، اجوبه الاستفتائات، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
۲۲. خزندار نزار، (۱۹۸۶م)، التشبه بغير المسلمين واحكامه على ضوء الكتاب والسنه، طرابلس لبنان: ناشر سبیل الرشاد.
۲۳. خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۷ق)، مصباح الفقاهه فی المعاملات، مقرر: توحیدی محمدعلی، قم: انصاریان.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالشامیه.
۲۵. ربانی، محمدباقر و ربانی، محمدصادق، (۱۳۹۶ش)، فقه و جامعه، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (عج).
۲۶. روحانی، سید محمدصادق، (۱۴۳۵ق)، فقه الصادق (ع)، قم: آیین دانش.
۲۷. شرتونی، سعید، (بی تا)، اقرب الموارد فی فصح العربیه و الشوارد، تهران: ناشر اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۶۳ش)، من لا یحضره الفقیه، مصحح: علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۹. _____، (۱۴۱۶ق)، الخصال، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۳۰. _____، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: مکتبه الداوری.
۳۱. طباطبایی، سیدمحمد حسین، (۱۳۷۸ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: سید محمدباقر موسوی، قم: ناشر جامعه مدرسین.
۳۲. طبرسی، حسن بن فضل، (۱۳۷۰ش)، مکارم الاخلاق، قم: ناشر الشریف الرضی.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۶۵ق)، تهذیب الأحکام، مصحح: محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۳۴. عالم زاده نوری، (بی تا)، استنباط حکم اخلاقی از متون دینی و ادله لفظی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۳۵. عباسی مقدم، مصطفی، (۱۳۷۱ش)، نقش اسوه‌ها در تبلیغ و تربیت، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۶. عسکری، حسن بن عبدالله، (۱۴۰۰ق)، الفروق فی اللغة، بیروت: دارالافاق الجدیده.
۳۷. علامه حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۴ق)، تذکره الفقهاء، چاپ اول، قم: موسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۳۸. _____، (۱۴۲۰ق)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، چاپ اول، قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۳۹. _____، (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: استانه الرضویه المقدسه.
۴۰. علم الهدی، سیدرضی، (۱۳۸۷ش)، نهج البلاغه، قم: انتشارات علی بن ابی طالب علیه السلام.
۴۱. عمید، حسن، (۱۳۶۴ش)، فرهنگ عمید، تهران: ناشر امیرکبیر.
۴۲. فدایی مهربان، مهدی، (۱۳۹۳ش)، حکمت سیاسی و معرفت در ایران، تهران: انتشارات نشر نی.
۴۳. فلاح یخدانی و دیگران، (۱۳۹۵ش)، «نگاهی به مفهوم و حکم فقهی تشبّه به کفار»، مجله پژوهشنامه میان رشته‌ای فقهی، دوره ۵، شماره ۹، ص ۱۱۷-۱۴۶.
۴۴. الفیروزآبادی، أبو طاهر محمد بن یعقوب، (۱۴۲۶ق)، القاموس المحيط، بیروت: مؤسسه الرسالة للطباعة والنشر والتوزیع.
۴۵. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، (بی تا)، کشف الطغاة عن مبهمات شریعه الغراء، اصفهان: ناشر مهدوی.
۴۶. کاظمی تستری، اسدالله، (بی تا)، کشف القناع عن وجوه حجه الاجماع، بی نا، بی جا.
۴۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۳ش)، الکافی (اسلامیه)، چاپ پنجم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۸. اللویحق، جمیل بن حبیب، (۱۴۱۹ق)، التشبه المنهی عنه فی الفقه الاسلامی، الطبعة الاولى، جده: دارالاندلس الخضراء للنشر والتوزیع.

۴۹. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، قم: موسسه الوفاء.
۵۰. محمدی مجد، ابوالفضل، (۱۳۹۱ش)، «تشبه به جنس مخالف»، مجله فقه (کاوشی نو در فقه اسلامی)، ش ۷۱ دوره ۱۹، صفحه ۹۰-۱۳۲.
۵۱. محمدی، حمید، (۱۳۸۸ش)، صرف متوسطه، دارالعلم.
۵۲. مددلورامین، عباسزاده امیررضا، (۱۴۰۲ش)، «هماهنگی آگاهانه هویت در تمدن نوین اسلامی با بهره گرفتن از تناسب موقعیت»، مجله مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی، دوره ۶ ش ۲.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۴. منافی، سید حسین، (۱۳۸۹ش)، «بررسی اجمالی ادله برخی از مصادیق ریش تراشی»، فصلنامه فقه، ش ۵۹.
۵۵. مهدی زاده، حسین، (۱۳۸۵ش)، الگوشناسی، قم: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.
۵۶. _____، (۱۳۹۷ش)، واکاوی فقهی پوشش مشکى، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۵۷. نجفی، محمدحسن بن باقر، (بی تا)، جواهر الکلام (ط. القدیمة)، محقق و معلق: محمود قوچانی، مصحح: ابراهیم میانجی. چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی بیروت.
۵۸. نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۵۹. نووی دمشقی، یحیی بن شرف، (۱۴۲۳ق)، روضه الطالبین، چاپ اول، ریاض: دار عالم الکتب.
۶۰. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود، (۱۳۸۲ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: دائرة المعارف فقه اسلامی.



تشخيص موضوع «التشبه» الفقهي تركيزاً على عنوان «التشبه بالكفار» في الأحاديث

حسين مهدي زاده^١

ملخص البحث

العلاقة بين الموضوع والحكم الشرعي علاقة السبب بالمسبب؛ وبناء عليه يلعب تشخيص الموضوع ونوع دوراً أساسياً في اكتشاف الحكم الشرعي الصحيح. وإدراكاً لضرورة تشخيص الموضوع، يتناول هذا البحث دراسة فقهية لعنوان «التشبه»، مع التركيز على الموضوع التركيبي «التشبه بالكفار». والتشبه لغةً بمعنى المماثلة، وفي المنظور الفقهي بمعنى اتباع الكفار وتقليدهم في عناصر نمط الحياة. وقد ورد النهي عن مماثلة غير المسلمين في روايات متعددة في مصادر الشيعة وأهل السنة، سواء صرح بذلك بلفظ «التشبه» أم بتعابير مشابهة. وتدلّ نتائج هذا البحث، الذي أنجز بمنهج التوفيق بين التحليل الوصفي والاستنباط، على أنّ التشبه في الأحاديث ينقسم إلى أنواع ومصاديق نوعية مختلفة؛ منها: التشبه الإيجابي والسلبي، والظاهري والباطني، والكلّي والجزئي، والتشبه بقصد وبدون قصد. كما أنّ القيود الشرعية المستفادة من الروايات تجعل موضوع حكم التشبه مقصوراً على الرموز الظاهرية المختصة فعلاً بالكفار؛ ويستفاد أيضاً من التعليل الوارد في روايات التشبه أنّ التشبه عنوان طريقي للضلال والغواية، وأنّ موضوع الحكم في الحقيقة هو الضلال والغواية.

الألفاظ المفتاحية: تشخيص الموضوع الفقهي، التشبه، التشبه بالكفار، الرّي، شعائر الكفار.

١. باحث وعضو في قسم «فقه المجتمع والثقافة» بمركز الأئمة الأطهار (عليه السلام) الفقهي، قم، إيران. hmahdi123@gmail.com



Juristic Subject Analysis of Tashabbuh (Imitation), with Special Reference to Tashabbuh bi-l-Kuffār (Imitation of Non-Muslims) in Ḥadīths

← Hossein Mahdizadeh ¹ →

Abstract

The relationship between a legal subject and its corresponding ruling is one of cause and effect. Accordingly, identifying the subject and determining its nature plays a decisive role in deriving correct legal rulings. Recognizing this necessity, the present study examines the juristic subject-analysis of tashabbuh (imitation or resemblance), with particular emphasis on the composite legal subject of tashabbuh bi-l-kuffār (imitation of non-Muslims). Linguistically, tashabbuh denotes resemblance or similarity, while in juristic usage it refers to following or imitating non-Muslims in elements of their way of life. Numerous narrations found in both Sunnī and Shī'ī sources explicitly—or through analogous expressions—prohibit resembling non-Muslims. Employing an integrated descriptive-analytical and inferential methodology, the study demonstrates that tashabbuh in the ḥadīths encompasses multiple categories and typical instances, including positive and negative imitation, outward and inward imitation, comprehensive and partial imitation, and intentional and unintentional imitation. Furthermore, the legal qualifications derived from the narrations indicate that the legal subject of prohibited tashabbuh is confined to distinctive and currently exclusive outward symbols of non-Muslims. The underlying rationale expressed in the narrations also suggests that tashabbuh functions as an *'unwān ṭarīqī* (an indicative legal designation whose legal force derives from the underlying reality it points to rather than constituting an independent legal cause), pointing toward misguidance; thus, misguidance itself constitutes the true legal subject.

Keywords: Juristic subject-analysis, tashabbuh, tashabbuh bi-l-kuffār, ziyy (distinctive appearance), symbols of non-Muslims.

1. Researcher and Member of the Research Group on the Jurisprudence of Society and Culture, Ahl al-Bayt Jurisprudential Center, Qom, Iran. hmahdi123@gmail.com.